

حجاب خواصّ در سیر و سلوک معنوی با تکیه بر کتب ادبی و عرفانی

عبّاس برنا^۱

فرحناز محمّدوند^۲

چکیده

هر سالک در سیر و سلوک با دو نوع حجاب مواجه می‌شود، حجاب ظلمانی و حجاب نورانی. حجاب‌های ظلمانی از قبیل حرص، شهوت، ریاکاری و ... که عوام و خواصّ در حجاب بودن آن متّفق القولند و حجاب‌های نورانی از قبیل افراط در عبادت، پندار وصال و ... که اغلب خواصّ درگیر آن هستند. در آغاز سالک آن را حجاب نمی‌داند و به زعم خویش راه درست را طی می‌کند غافل از این اصل که هر نوری برای نور پرفروغتر از خود حجاب محسوب می‌شود و سالک با قانع شدن به نور ضعیف از انواع پر فروغ محروم می‌ماند. در این تحقیق سعی شده است با چند نمونه از انواع حجاب‌های نورانی خواصّ از کتب معتبر ادبی - عرفانی و تفاوت آن‌ها با حجاب‌های ظلمانی آشنا شویم و در می‌یابیم که تمام انسان‌ها به غیر از معصومین^(ع) با حجاب‌های کمال درگیر بودند و در نهایت پی می‌بریم که شاخص‌ترین عامل رفع این موانع و حجاب‌ها، اخلاص در عمل و عبادت می‌باشد. و نیز برای رفع حجاب خواصّ علاوه بر مجاهده و سیر و سلوک سالک به عنایت خاصّ خداوندی نیازمند می‌باشیم.

کلید واژه‌ها: سیر و سلوک، انواع حجاب، عرفان، نور.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نقده، دانشگاه آزاد اسلامی، نقده - ایران. (نویسنده مسؤؤل).

abbas.borna@yahoo.com

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نقده، دانشگاه آزاد اسلامی، نقده - ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۲

مقدمه

در ادب عرفانی، هر آنچه حایل عاشق و معشوق و مانع رؤیت و یا تجلی آفتاب حقیقت بر دل سالک باشد، حجاب معرفت و مانع سیر و سلوک معنوی و باعث وقفه و فترت در طریقت خواهد بود. روح انسان قبل از تعلق به جسم، در بارگاه الهی در مقابل معبود خویش هیچ گونه حجابی نداشت و این موانع از زمان جدایی روح از بارگاه ازلی و ابدی و اسارت آن در زندان جسم و دنیا بوجود آمد. سیر و سلوک معنوی و طی منازل و مقامات، حرکتی است در جهت کم کردن فاصله بین انسان و باری تعالی که در این راستا ابتدا باید موانع نظری و عملی و حجاب‌های نورانی و ظلمانی را به خوبی شناخت؛ که شناخت این موانع، مقدمه وصول به مقصود مطلوب خواهد بود.

در کتاب مرصادالعباد در باره «حجاب نور و ظلمت» اینگونه آمده است: «و حجاب عبارت از موانعی است که دیده بنده بدان از جمال حضرت جلت محجوب و ممنوع است و آن جملگی عوالم مختلف دنیا و آخرت است... . «إِنَّ لِلَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظِلْمَةٍ.» و این هفتاد هزار عالم در نهاد انسان موجود است... . و این هفتاد هزار عالم در دو عالم مندرج است که از آن مندرجات نور و ظلمت کرد، یعنی ملک و ملکوت، و نیز غیب و شهادت گویند، و جسمانی و روحانی خوانند و دنیا و آخرت هم گویند.» (رازی، ۱۳۷۷: ۳۱۰)

زانکه هفصد پرده دارد نور حق پرده‌های نور دان چندین طبق

(مولوی، ۱۳۷۰: ۵۰)

ماهیت «حجاب‌های ظلمانی» برای تمام سالکان عیان بوده و هیچ تردیدی در آن نیست، مانند: شهوت، حرص، طمع، حسادت، ریاکاری، شهرت‌طلبی و...؛ و اما «حجاب‌های نورانی» که خواص گرفتار آن‌ها هستند در ظاهر، سالک آن‌ها را حجاب نمی‌پندارد و به گمان خویش مانعی او را تهدید نمی‌کند، حجاب‌هایی از نوع: غرور به عبادت، افراط در طاعات، پندار وصال، ترک اولی، دعوی شهود حق، توقع پاداش برای عبادات و اعمال نیک، طاعات و عبادات برای کسب بهشت و ترس از جهنم، عدم اخلاص در زهد و صبر، رؤیت ثواب و رؤیت توبه، زهد و اخلاص، افراط و تفریط در سیر و سلوک و... .

حجاب‌های نورانی مربوط به خواص است. به طور کلی، هر آنچه در سیر و سلوک معنوی وقفه ایجاد کند، حجاب نورانی است. یعنی در ظاهر نور و خوب است و اما سالک نمی‌داند که در مقابل این نور و عمل خوب یک عمل پرنور و خوب‌تری نیز وجود دارد که قانع شدن به آن، مانع حرکت به سوی کمال مطلوب خواهد شد. مثلاً عبادت و اعمال حسنه برای رسیدن به بهشت نیک است و اما انجام این اعمال خالص برای خدا از آن بهتر است و یا افراط در طاعات و عبادات به گمان سالک خوب است در حالی که مانع انجام واجبات دیگر و مانع سیر و سلوک و حجاب و معرفت است. سالکی که تشنه رسیدن به حقیقت است، به زعم خویش راه را درست طی می‌کند و اما نمی‌داند که از اصل غافل شده و با اشتغال به فرع از اصل حقیقت باز مانده است.

در قرآن کریم، سوره مبارکه توبه، آیات ۱۹ و ۲۰ به این موضوع پرداخته شده که نباید ترک اولی کرد. افرادی که به آباد کردن مسجدالحرام کمک می‌کردند و یا به حاجیان آب می‌دادند و به این عمل خود مغرور بودند و خود را با مؤمنان واقعی و مجاهدان فی سبیل الله هم‌رتبه دانسته و خود را به خاطر این دو عمل، انسان کامل و برتر می‌پنداشتند، این پندارکمال، مانع این می‌شد که به فضایل برتر از آنها مثل جهاد در راه خدا بپردازند.

«أَجَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ* الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ*» آیا آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را مانند [عمل] کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟! [این دو] نزد خدا برابر و یکسان نیستند و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهایشان در راه خدا به جهاد برخاستند، منزلتشان در پیشگاه خدا بزرگ‌تر و برتر است و فقط اینانند که کامیابند. (سوره توبه / ۲۰ - ۱۹)

رفع حجاب ظلمت یک نوع جهاد اکبر می‌طلبد و اما کشف حجاب نور (حجاب خواص)، برای اهل خواص، علاوه بر مجاهدت و ریاضت، عنایت الهی لازم است، زیرا بدون عنایت معشوق، کوشش سالک بی‌فایده خواهد بود.

«عیسی از صفات ظلمانی جسمانی درگذشت و در صفات نورانی روحانی باقی ماند و آن از این جهت بود که خروج از ظلمات نفس و تاریکی های آن به قوت نیروی روح ممکن است، ولی خروج از نور روح ممکن نیست مگر به جذبۀ حق سبحانه تعالی، که فقط به محبوبان درگاهش تعلق گیرد و حق سبحانه و تعالی، هیچ کس را به کمال محبوبیت نرساند، مگر آنکه از مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کند و متابع او باشد.» (گوهرین، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۵۷)

پیشینه تحقیق

اگر عوامل و زمینه‌هایی در مسیر سیر و سلوک معنوی باعث تحقق سیر انفسی و خودشناسی می‌شوند، در عوض اسباب و عواملی هم مانع از تحقق چنین شناختی می‌گردند. این موانع در حوزه‌های مختلفی در مسیر انسان قرار می‌گیرند. در این خصوص تحقیقاتی در خارج و داخل کشور انجام شده است. ویلیام جیمز (۱۹۵۸) در تحقیقی غلبه بر موانع و مرزهای بین فرد و مطلق را پیروزی عارف می‌داند؛ زیرا در اقوال و احکام عارفانه، ما با مطلق یکی می‌شویم. (جیمز، ۱۹۵۸).

کورس کریم پسندی (۱۳۹۶) در تحقیقی تحت عنوان «مقوله حجاب از دیدگاه عطار در حوزه عرفان» آورده است که یکی از مقوله‌های بنیادین تفکر عطار در حوزه عرفان، مقوله حجاب درونی و عرفانی است. این مقاله در باره فلسفه و چرایی حجاب، منشاء حجاب، انواع حجاب، عوامل رافع حجاب و اثرات رفع حجاب و این که انسان‌ها با خرق حجاب‌های ظلمانی و نورانی و حجاب خودی باعث کسب بصیرت و بینش باطنی می‌شوند تا به حضور معنوی و شهود حقیقت دست یابند.

عبّاس قمی (۱۳۸۷) حجاب‌ها را به دو دسته نورانی و ظلمانی تقسیم کرده است که نوع دوم موانع و غفلت‌ها را همان حجاب‌های نورانی می‌داند که بیشتر به حجاب‌های علمی معروف است؛ یعنی در بسیاری مواقع خود علم و دانش انسان مانع درک و فهم حقیقت و گوهر انسان است. در تحقیق حاضر موضوع «بررسی حجاب خواص در سیر و سلوک معنوی» به صورت مستقل کار شده است و تاکنون هیچ پژوهشی به صورت مجزا در این خصوص انجام نشده است.

اینک چند نمونه از حجاب خواص (حجاب نور) به تفصیل بیان می‌شود.

۱. طلب رُخَص

سالک مجذوب و مجذوب سالک، قبل از جذب، کشش و عنایت معشوق و یا بعد از آن‌ها در هر حال جهت طی سلوک، به مجاهده نیاز دارد. هر سالکی جهت طی سیر کمال و رسیدن به پختگی لازم به تلاش و تحمل سختی‌ها نیاز دارد. حافظ در این خصوص می‌فرماید:

نار پرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد
(حافظ، ۱۳۷۲: ۲۱۵)

آسان‌طلبی در دین و تخفیف در اجرای فرامین الهی، جهت کاهش مجاهده، خود حجاب معرفت و مانع سلوک است. ابو عبدالله محمد شافعی گفت: «إِذَا رَأَيْتَ الْعَالِمَ يَشْتَغِلُ بِالرُّخَصِ فَلَيْسَ يَجِيءُ مِنْهُ شَيْءٌ». چون عالم را بینی که به رُخَص و تأویلات مشغول گردد، بدان که از وی هیچ نیاید؛ یعنی علما، پیشگاه همه خلائق‌اند، روا نباشد که کسی قدم پیش از ایشان نهد اندر هیچ معنی و راه حق جز به احتیاط و مبالغت اندر مجاهدت نتوان رفت و رُخَص طلب کردن کار کسی باشد که از مجاهدت بگریزد و خواهد که خود را تخفیف اختیار کند. پس رُخَص، طلب کردن درجت عوام باشد تا از دایره شریعت بیرون نیفتد و مجاهدت برزیدن، درجت خواص، تا ثمرت آن در سر بیابند و علما خواص‌اند. چون خاص را به درجت عامّ رضا بود از وی هیچ نیاید و نیز رُخَص طلب کردن سبک داشت فرمان بود و علما دوستان حق تعالی‌اند و دوست مرفمان دوست را سبک ندارد و ادنی^۱ درجت آن اختیار نکند، بل که در آن احتیاط کند». (هجوری، ۱۳۸۷: ۱۷۷)

رخصت در اصطلاح، آسان گرفتن احکام و فرایض بر پایه حکم علما است. ابونجیب سهروردی فرماید: «مذهب اصحاب تصوف و ارباب تحقیق آنست که درویش، همه به عزایم و آنچه بر نفس دشوارتر باشد و ورع درو قویتر، به آن عمل کند و تا ممکن گردد به رخصت و مباحات عمل نکند مگر به ضرورت تام. و ضرورت آن باشد که اگر در آن وقت به آن عمل نکند در حرام افتد. بدان که رخصت، منهی است که مریدان مبتدی برو وارد شوند و سالکان متوسط درو مخیرند و عارفان فائز درو استراحت کنند، اما محققان درو توطن نکنند جهت آنکه وادی سباع است و

آفات درو بسیار است، الا که در وقت اضطرار، به نیت رحیل، زمانی اندک درو فرود آیند.»
(نوربخش، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۰۴)

۲. عادت در عبادت

هر عملی با یک طرح ذهنی آغاز می‌شود که اساس آن عمل بر آن استوار است. نیت و حضور دل در طاعات و عبادات، جزو ارکان آن اعمال به حساب می‌آید و در صورت تکرار طاعات و عبادات بدون نیت و حضور دل، کم‌کم حالت عادت پیدا کرده و به یک عمل عادی و تکراری بدل می‌شود.

«و نفس آدمی معتاد است و با عادات مر آن را الفتی بود و چون چیزی وی را عادت شد چون طبیعتی شود و چون طبع شد حجاب گردد و از آن بود که پیغمبر - علیه السلام - گفت: «خیر الصیام صومٌ أخی داوود؛ بهترین روزه‌ها روزه برادر من داود است، علیه السلام.» گفتند: «یا رسول - الله، آن چگونه باشد؟» گفت: «آن که روزی روزه داشتی و روزی نداشتی» تا نفس را عادت نشود و وی بدان محجوب نگردد.» (هجویری، ۱۳۸۷: ۷۱)

چرا عاقلان را نصیحت کنیم؟	بیایید از عشق صحبت کنیم
تمام عبادات ما عادت است	به بی‌عادتی کاش عادت کنیم
چه اشکال دارد پس از هر نماز	دو رکعت گلی را عبادت کنیم؟
به هنگام نیت برای نماز	به آلاله‌ها قصد قربت کنیم
چه اشکال دارد که در هر قنوت	دمی بشنواز نی حکایت کنیم؟
چه اشکال دارد در آینه‌ها	جمال خدا را زیارت کنیم؟

(امین پور، ۱۳۸۵: ۶۴-۶۳)

«اینکه در اسلام به مسأله نیت تا این اندازه توجه شده، برای جلوگیری از این است که عبادت‌ها آنچنان عادت نشود که به واسطه عادت، به یک کار طبیعی و غیر ارادی و غیر فکری و غیر هدفی و کار بدون توجه که هدف درک نشود و فقط به پیکر عمل توجه گردد، تبدیل شود. این‌ها چیزهایی است که ما تنها در نماز اسلامی به دست می‌آوریم و متوجه می‌شویم که بسیاری از

برنامه‌های تربیتی به وسیله این عبادت و در پیکر این عبادت پیاده می‌شود، گذشته از اینکه خود این عمل، پرورش عشق و محبت خدا و معنویت در انسان است که در این روح عبادت است.» (واعظی نژاد، ۱۳۸۱: ۱۰۱)

۳. نفی اختیار

در دوستی و عشق بین عاشق و معشوق، اختیار از طرف عاشق، نشانگر عشق مجازی است و در عشق حقیقی، عاشق، فانی در معشوق و اختیاری از خود ندارد.

عاشقان کشندگان معشوقند

بـرنیاید ز کشـتگان آواز

(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۱)

یکی درد و یکی درمون پسندد

یکی وصل و یکی هجرون پسندد

مواز درمون و درد و وصل و هجرون

پسندم آنچه را جانان پسندد

(بابا طاهر، ۱۳۸۱: ۲۲)

عراقی طالب درد است دایم

به بوی آنکه درمانش تو باشی

(عراقی، ۱۳۸۴: ۱۸۹)

«و مشایخ گفته‌اند: کمترین درجه اندر دوستی نفی اختیار بود. پس اختیار حق ازلی است، نفی آن ممکن نگردد و اختیار بنده عَرْضی، نفی بر آن روا بود. پس باید که اختیار عَرْضی را زیر پای آرد تا با اختیار ازلی بقا یابد؛ چنانکه موسی - صلوات الله علیه - چون بر کوه منبسط شد با حق - تعالی - تمنای رؤیت کرد و به اثبات اختیار خود بگفت. حق گفت: «لَنْ تُرَانِي (۱۴۳/الأعراف)» گفت: «بار خدایا، دیدار، حق و من، مستحق، منع چرا؟» فرمان آمد که: «دیدار، حق است، اما اندر دوستی اختیار، باطل است.» (هجویری، ۱۳۸۷: ۵۵۵)

«نقل است که شبلی گفت: «اگر حق - تعالی - در قیامت مرا مخیر کند میان بهشت و دوزخ، من دوزخ را اختیار کنم. از آن که بهشت مراد من است و دوزخ مرا دوست. هر که اختیار خود بر اختیار دوست نگزیند، نشان محبت باشد.» جنید را از این سخن خبر دادند. گفت: «شبلی کودکی

می‌کند، که اگر مرا مخیر کنند، من اختیار نکنم. گویم: بنده را به اختیار چه کار؟ هر جا که فرستی بروم و هر جا که بداری بباشم. مرا اختیار آن باشد که تو خواهی.» (عطار، ۱۳۸۶: ۳۷۰)

۴. غفلت

در ادب عرفانی، یک لحظه توجه به ما سوی الله برای خواص، غفلت از خدا و حجاب و مانع ترقی در سیر و سلوک معنوی خواهد بود. در کتاب کشف‌المحجوب این چنین آمده است: «ذالنون مصری گوید: «تُوبَةُ الْعَوَامِ مِنَ الذَّنُوبِ وَ تُوبَةُ الْخَوَاصِّ مِنَ الْغَفْلَةِ» توبه عام از گناه باشد و توبه خاص از غفلت؛ از آنچه عام را از ظاهر حال پرسند و خواص را از تحقیق معاملات؛ از آنچه غفلت مر عوام را نعمت است و مر خواص را حجاب.» (هجوی، ۱۳۸۷: ۴۳۶)

آیت الله جوادی آملی در کتاب تفسیر موضوعی قرآن کریم به زیبایی به این موضوع پرداخته است: «اما توبه «اخص» توبه از توجه به غیر خداست؛ چنانکه پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «إِنَّه لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي وَأَنْي لَأَسْتَغْفِرُ بِالنَّهَارِ سَبْعِينَ مَرَّةً». گاهی انسان در صحنه قلب خود، نوعی گرفتگی مشاهده می‌کند، مثل اینکه ابری فضای دل را پوشانده است و نمی‌داند چگونه آن را بزدايد. از این رو به فکر می‌افتد تا در مزرعه در پارکی قدم بزند؛ در کنار رودی بنشیند و یا با دوست خود سخن بگوید. آنگاه خیال می‌کند آن ابر، برطرف شده است؛ در حالی که چنین نیست و آن ابر غلیظ شده و جلو دید او را گرفته است و دیگر تشخیص نمی‌دهد که در فضای تیره زندگی می‌کند. گاهی انسان خیال می‌کند که با جلسات انس و فکاهیات، ابرزدایی یا غبارروبی می‌شود؛ در صورتی که چنین نیست.

پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: من در هر روز هفتاد بار استغفار می‌کنم؛ یعنی «خليفة الله» و «انسان کامل»، هر روز هفتاد بار استغفار می‌کند که مبدا این ابرها فضای دل را بگیرد. البته استغفار می‌کند تا ابر، جلو دید دل را نگیرد؛ نه این که بخواهد ابرهای موجود را برطرف کند؛ زیرا توجه به غیر خدا مانند توجه به فرشته‌ها یا توجه به خود وحی و یا نبوت، حجاب است و به فرموده مرحوم سیدحیدر آملی اگر پیامبران به مقام شامخ رسالت، نبوت، خلافت و یا ولایتشان توجه بکنند، این خود حجاب است. زیرا محضر امن خدا جز شهود او چیز دیگری را نمی‌پذیرد.

بنابراین، همواره استغفار انبیاء برای این است که آنان این گونه از توجهات را دفع کنند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۱: ۱۶۰-۱۵۹)

۵. غرور کرامات

نویسنده «کشف الاسرار و عدۀ الابرار» اظهار معجزات بر پیامبر را ضروری و اخفای کرامات بر ولی را واجب می‌داند، زیرا معتقد است که اظهار کرامات خالی از غرور نیست. «... فرق میان معجزه و کرامت آن است که بر پیغامبر واجب است که بقطع، دعوی نبوت کند و خلق را دعوت کند و اظهار معجزات کند و بر ولی واجب است که کرامات بیوشد و قطعی دعوی ولایت نکند و دعوی خلق نکند و جایز دارد که آنچه بر او می‌رود مکر است... . اما شرط ولی آن است که بسته کرامت نشود، طالب استقامت باشد نه طالب کرامت... و این استقامت که از کرامت مه است آن است که توفیق طاعت بر دوام رفیق وی باشد و بر ادای حقوق و لوازم بی کسل مواظب باشد و از معاصی بپرهیزد و مخالفت از هیچ روی به خود راه ندهد و بر عموم احوال و اوقات شفقت از خلق باز نگیرد و در دنیا و آخرت هیچ کس را خصمی نکند و بار همه بکشد و بار خود بر هیچ کس ننهد... . اما جوانمردان طریقت و سالکان راه حقیقت، در بند کرامات نشوند و آرزوی آن نکنند، زیرا که کرامت ظاهر از مکر، ایمن نبود و از غرور، خالی نباشد... . شیخ الاسلام انصاری گفت: حقیقت، نه به کرامات می‌درست شود، که حقیقت، خود کرامت است. از کرامات، مُکرم باید دید و از عطا، مُعطی. هر که با کرامات بنگرد، او را به آن باز گذارند، هر که با عطا گراید از معطی باز ماند.» (رکنی، ۱۳۷۰: ۲۰۲)

ز ظامات و دعوی زبان بسته دار
که اصلی ندارد دم بی‌قدم
چنین خرقه زیر قبا داشتند
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۳۰)

به صدق و ارادت میان بسته دار
قدم باید اندر طریقت، نه دم
بزرگان که نقد صفا داشتند

«ای بس روندگان صادق و طالبان عاشق که در خرابات ارواح بجام کرامات مست طافح شدند و ذوق شرب آن شراب باز یافتند و در مستی عجب و غرور افتادند و هرگز روی هوشیاری و بیداری ندیدند.

نه می خورده نه در خرابات شده بر خوانده قبالة رزی مات شده

در حجب «أصحاب الكرامات كلهم محجوبون» بماندند و آن کرامات را بت وقت خود ساختند و زناز خوش آمد آن بر بستند و روی از حق بگردانیدند و فرا خلق آوردند. نعوذ بالله من الحور بعد الكور.» (ریاحی، ۱۳۷۷: ۲۲۰)

«نکته ای که هست این است که ممکن است برای چنین شخصی در اثنای سیر و سلوکش مکاشفات و خواب‌هایی پیدا شود ولی باید توجه داشت که شخص متقی و شخصی که در راه خدا قرار می‌گیرد نباید از همان اول به این قبیل مسایل چشم داشته باشد. این که نماز شب بخواند، عبادت بکند، معصیت و گناه نکند برای این که دید باطنی و ضمیرخوانی پیدا کند یا کرامت پیدا نماید غلط است. شخص متقی اصلاً نباید هدفش اینها باشد. وظیفه او این است که عبادت کند، ما عبدیم، بنده‌ایم و باید بندگی کنیم:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد نکن که خواجه خود روش بنده‌پروری داند»

(صافی اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۲۹)

۶. نیت در خلوت

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بگو مسلماً نماز و زندگی کردن و مرگم برای خدا، پروردگار جهانیان است.» (انعام / ۱۶۲)

انسان در ظاهر و خلوت با خدای خویش راز و نیاز می‌کند. همانطوری که اخلاص در نیت، مهم‌ترین عامل قبولی طاعات و عبادات به حساب می‌آید؛ بر عکس، عدم اخلاص، حتی در خلوت نه تنها باعث قبولی عبادات نیست بلکه حجاب معرفت و مانع سلوک شمرده می‌شود.

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد

(حافظ، ۱۳۷۹: ۳۱)

«پس هر که را عزیمت خلوت مصمم گردد، شرط آنست که اول تخلیص نیت کند از شوایب طلب اعراض دنیوی و اغراض اخروی. چه ثواب اعمال بر حسب نیت است. هر چند نیت که مقصود است از عمل فاضلتر، ثواب آن فاضل تر و کامل تر، و شک نیست که هیچ مقصود، و مقصد، از قرب حضرت عزت، افضل و اکمل نبود؛ چه هر چه غیر از اوست به سمت حدوث موسوم است و به وصمت فنا موصوف و در طهارت باطن التفات به محدث، عین حدث است و مقاربت با آن، محض جنابت، پس هر که غیر از او حق سبحانه، در دو کون مرادی دیگر دارد به حقیقت محدث و مجنب بود و او را از برای استعداد قرب حضرت قدس و شایستگی مناجات و مکالمات با حق تعالی، طهارت از آن واجب و لازم. پس باید که نیت او بر تقرب به حضرت ربوبیت، به تحقیق مقام عبودیت مقصور بود و از طلب جاه و ریا و سمعت و ظهور کرامات و کشف آیات قدرت دور.» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۶۴)

۷. کشف اسرار

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
(حافظ، ۱۳۷۲: ۱۹۳)

«ادبی دیگر حفظ اسرار الهی است. باید که چون بر سرّی از اسرار ربوبیت وقوف یافت و محلّ امانت و مستودع اسرار گشت، افشای آن به هیچ وجه جایز ندارد، و الاّ از مرتبه قرب دور افتد و محلّ سخط و عتاب گردد و در خبر است که اِفْشَاءُ سِرِّ الرَّبُّوبِيَّةِ كُفْرٌ.» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۲۱۲)

«بزرگی گفت: «آن شب تا روز زیر آن دار نماز می‌کردم. چون روز شد، هاتفی آواز داد که: اَطَّلَعْنَا عَلَى سِرِّ مِّنْ اَسْرَارِنَا، فَافْشَى سِرَّنَا فَهَذَا جَزَاءُ مَنْ يُفْشَى سِرَّ الْمَلُوكِ.» او (حلاج) را اطلاع دادیم بر سری از اسرار خود [و او فاش کرد]. پس جزاء کسی که سر ملوک فاش کند، این است. نقل است که شبلی گفت: «آن شب به سر تربت او شدم و تا بامداد نماز کردم. سحرگاه مناجات کردم که: الهی! این بنده تو بود، مؤمن و عارف و موحد. این بلا با او چرا کردی؟ خواب بر من

غلبه کرد. قیامت را به خواب دیدم و خطاب از حق شنیدم که: این از آن با وی کردم که سیر ما با غیر ما در میان نهاد.» (عطار، ۱۳۸۶: ۵۱۹)

عارفان که جام حق نوشیده‌اند رازها دانسته و پوشیده‌اند
هر که را اسرار حق آموختند مَهر کردند و دهانش دوختند
(مولوی، ۱۳۷۹: ۷۳۰)

۸. زهد خاطر

زاهد خدا را به خاطر نعمت‌های دنیوی و اخروی می‌خواهد در حالی که عارف نعمت‌های دنیوی و اخروی را به خاطر خدا می‌خواهد.

«اما زهاد طایفه‌ی باشند که به نور ایمان و ایقان، جمال آخرت مشاهده کنند و دنیا را در صورت قبیح معاینه بینند و از التفات به صورت مزخرف فانی او رغبت بگردانند و در جمال حقیقی باقی، رغبت نمایند و تخلف این طایفه از صوفیه، بدان است که زاهد بحظ نفس خود از حقب محبوب بود چه بهشت، مقام حظ نفس است فیها ما تشتهیه النفس و صوفی به مشاهده جمال ازلی و محبت ذات لم یزلی از هر دو کون محبوب. همچنان که از دنیا صرف رغبت کرده باشد، از آخرت نیز رغبتش مصروف بود. همچنانک در حدیث صحیح آمده است؛ الدُّنْیَا حَرَامٌ عَلَی أَهْلِ الْآخِرَةِ وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیَا وَهُمَا حَرَامَانِ عَلَی أَهْلِ اللَّهِ: پس صوفی را در زهد، مرتبه‌ای بود و رای مرتبه زاهد، که حظ نفس از آن دور بود.» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۱۶)

«زهد غیر عارف، نوعی داد و ستد است، گویی کالای دنیا را می‌دهد که کالای آخرت را بگیرد. اما زهد عارف، نوعی پاکیزه نگه داشتن دل است از هر چه دل را از خدا باز دارد. عبادت غیر عارف نیز نوعی معامله است از قبیل کار کردن برای مزد گرفتن، گویی در دنیا مزدوری می‌کند که در آخرت مزد خویش را که همان اجر و ثواب‌هاست دریافت کند. اما عبادت عارف، نوعی تمرین و ورزش روح برای انصراف از عالم غرور و توجه به ساحت حق است تا با تکرار این تمرین بدن سوکشیده شود.» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳: ۷۰)

۹. طریق وصل

«و دیگر آنکه وصول بدان حضرت نه از طرف بنده است، بل که از عنایت بی‌علت و تصرف جذبات الوهیت است. شیخ ابوالحسن خرقانی قدس الله روحه گوید: «راه به حضرت عزت دو است: یکی از بنده به حق و یکی از حق به بنده. آن راه که از بنده به حق است همه ضلالت بر ضلالت است و آن راه که از حق به بنده است، همه هدایت بر هدایت است.»

موسی علیه السلام از راه خود رفت که «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا» لاجرم چون گفت «أَرْنِي أَنْظُرَ اليك» بنما تا ببینم، گفتند «لَنْ تَرَانِي» ای موسی از راه خود آمدی نبینی ما را. این حدیث بکسی ندهند که از در خود در آید، بدان دهند که از خود بدر آید. چنانکه مؤلف گوید:

با عشق جمال ما اگر هم‌نفسی یک حرف بس است اگر برین در تو کسی
تا با تو توئی تست در ما نرسی در ما تو گهی رسی که در ما برسی

اما خواجه را علیه السلام چون از راه حضرت بردند که «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا» از «قَاب قَوْسِينَ» در گذرانیدند و هرچ لباس هستی محمدی بود از سر وجود او برکشیدند که «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ» و خلعت صفت رحمت درو پوشانیدند و آن صورت رحمت را بخلق فرستادند. چون می‌رفت محمد بود و چون می‌آمد رحمت بود که «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (رازی، ۱۳۷۷: ۳۳۱-۳۳۰)

چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدیست آن به که کار خود به عنایت رها کنند
بی‌معرفت مباش که در من یزید عشق اهل نظر معامله با آشنا کنند
(حافظ، ۱۳۷۲: ۲۶۱)

در تفسیر کشف الاسرار آمده است: «قوله: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا» خداوند هفت آسمان و هفت زمین جل جلاله... در صدر این صورت بر خود ثنا کرد، آنگه کرامت مصطفی جلوه کرد و شرف وی بر خلق پیدا کرد. اول خود را بی‌عیب گواهی داد و به پاکی یاد کرد. خود را خود ستود و کمال قدرت خود با خلق نمود. حوالت معراج رسول با فعلی خود کرد نه با فعل رسول، تا مؤمن را شبهت نیفتد و بر منکر حجت بود. داند که عجایب قدرت را نهایت نیست و از کمال

قدرت آن قادر، این حال بدیع نیست. دیگر معنی آن است که تا کرامت مصطفی و شرف وی بر خلق عالم جلوه کند و تا عالمیان بدانند که مقام وی مقام ربودگان است بر بساط صحبت، نه مقام روندگان در منزل خدمت، ربوده در کشش حق است و رونده در روش خویش. او که در کشش حق است در منزل راز و ناز است و سزای اکرام و اعزاز است و او که در روش خویش است بر درگاه خدمت، بار همی خواهد و همی جوید تا خود را منزلتی پدید کند. آن مقام مصطفی است حبیب حق و این مقام موسی است کلیم حق. نبینی موسی گفت: «جاءَ موسى لِمِيقَاتِنَا» و مصطفی را گفت: «أسرى بَعْبَدِهِ». موسی آینده است به خویشتن رونده، محمد(ص) بُرده است از خود ربوده...» (رکنی، ۱۳۷۰: ۱۸۵-۱۸۴)

تا کم نشوی و کمتر از کم نشوی اندر صف عاشقان تو محرم نشوی
(رازی، ۱۳۷۷: ۱۵۶)

۱۰. علم

در قرآن کریم، سوره مبارکه «ذاریات» آیه ۵۶، هدف از خلقت را عبادت باری تعالی دانسته «... وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ...» با توجه به محتوای آیه فوق می توان گفت، علم واقعی علمی است که همراه با پرهیزگاری و خشیت الهی باشد که در این صورت مایه فضیلت دنیوی و رستگاری آخرت خواهد بود و در غیر این صورت نه تنها مایه رستگاری نخواهد بود بلکه مانع سیر و سلوک معنوی و حجاب معرفت خواهد شد که به چند مورد اشاره می شود:

الف) علم عاری از تقوا

علم واقعی علمی است که چراغ هدایت و رستگاری اخروی انسان باشد، یعنی علمی که توأم با تقوی است. اگر عالمی را می بینیم که نسبت به اصول و فروع دین جاهل است، علم آن اگر چه در این دنیا مایه فضیلت است اما باعث نجات و فلاح او نخواهد شد. در تفسیر آیه مبارکه (۲۸) از سوره مبارکه «فاطر» در تفسیر نور این گونه یاد شده است: «وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» و همچنین از مردم و جنبنده‌ها و چهار

پایان به رنگ‌های گوناگون (آفریدیم)؛ از میان بندگان او تنها دانشمندان (ربّانی) خشیت الهی دارند، بی‌شک خداوند، عزیز و آمرزنده است.»

این آیه می‌فرماید: علم سبب خشیت الهی است و آیه ۲۸ همین سوره می‌فرماید: خشیت الهی، سبب پندپذیری از انبیا است. پس نتیجه می‌گیریم که علم باید سبب هشدار پذیری شود. بنابراین اگر دیدیم که دانشمندان پندپذیر نیستند ولی عوام هشدار پذیرند، باید بگوییم علمی که در قرآن مطرح است غیر از اصطلاح روز است، بلکه مراد از علم دریافت حقیقت و داشتن نورانیت و بصیرت و حکمت است و دانشمندان بی‌تقوی، در آئینه قرآن جاهلند؛ جهل به عظمت پروردگار، جهل به رسالت و تکلیف در دنیا، جهل به هدف آفرینش، جهل به سرنوشت و قیامت.» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۹۵)

«حق - سبحانه و تعالی - وحی کرده است به بعضی از بنی اسرائیل که: مگویید که علم در آسمان است، تا خود به کدام مُقبل فرود آید؟ یا در هفتم زمین پنهان است، تا بر کدام مسعود ظاهر شود؟ یا میان من و او دریای موج در میان است، تا کدام غواص مجد عبور کند و بر آن واقف شود. بلکه علم در دل‌های شما پنهان است، به بیل مجاهدت و ریاضت، گل کدورات و تشویشات و حب جاه و نعمت و رفعت و حشمت، از زمین اندرون دور کنید. و خود را به اخلاق صدیقان و روحانیان، مؤدّب و مهذب کنید. تا چشمه علوم لدنی، که از عین‌الحیات حضرت احدیت در نهاد شما پنهان است بر وجود شما زاینده شود و آن حکمت‌ها از اندرون بر بیرون سرایت کند و اصل این علم تقوی و پرهیزگاری است.» (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۰)

«روزی عده‌ای در مجلسی، مردی را حلقه کرده و از او پیرامون موضوعات مورد نظر خویش سؤال می‌کردند. پیامبر گرامی اسلام «ص» وارد جمع آنها شده و راجع به شخص مذکور پرسیدند. در جواب ایشان گفتند: این شخص علامه است. پیامبر «ص» با شنیدن پاسخ آنان، دوباره راجع به دانش وی سؤال کردند. اصحاب دانش، فرد مذکور را در حوزه‌های نسب‌شناسی، تاریخ و ادبیات، برشمردند. حضرت فرمودند: دانش‌های این مرد، آگاهی‌هایی هستند که کسی از ندانستن آن ضرر نمی‌بیند و کسی هم که آن را می‌داند برایش سودی ندارد و ادامه دادند که علم حقیقی سه چیز

است: علم به اعتقادات، احکام و اخلاق. به غیر از این سه، تمامی دانستنی‌های بشر از فضایل به شمار می‌رود نه علوم.» (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۷)

ب) تفاخر به علم

«در حدیث آمده است که: هر کس که طلب علم کند، از بهر تفاخر و مباحثات نمودن یا از بهر آنکه روی خلق در خود کند، بوی بهشت نشنود.» (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۸)

در مثنوی معنوی مولوی، در داستان پادشاه و کنیزک، پزشکان در معالجه کنیزک به علم خود مغرور بودند و در نتیجه از درمان آن عاجز شدند، زیرا غرور، نتیجه‌ای جز یأس و ناامیدی ندارد.

فهم گرد آریم و انبازی کنیم	جمله گفتندش که جان بازی کنیم
هر آلم را در کف ما مرهمیست	هر یکی از ما مسیح عالمی است
پس خدا بنمودشان عجز بشر	گر خدا خواهد نگفتند از بطر

(مولوی، ۱۳۷۹: ۲۰)

«علوم می که مایه مجادله و تفاخرند نیز غیر نافعند. مولانا می‌گوید: شما کورید. عصای علم و عقل را به دست شما دادند و شما به جای اینکه با آن، راه را ببینید به زد و خورد پرداختید و آن را بر سر معلم خود کوفتید.»

آن عصا از خشم هم بر وی زدید	او عصاتان داد تا پیش آمدید
آن عصا را خرد بشکن ای ضریر	چون عصا شد آلت جنگ و نفیر

حالا که عصا ابزار نزاع شده، عصا را بشکن، دیگر به چه کار می‌آید؟ اگر علوم در این دنیا منشأ نزاع و تفاخر و تظاهر و تزیین شوند، علم نیستند.» (سروش، ۱۳۷۴: ۹۳)

پ) علم بدون عمل

«در خبر است، که رسول - صلعم - فرمود که: إِنَّ الشَّيْطَانَ رَبِّمَا سَبَقَكُمْ بِالْعِلْمِ. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَسْبِقُنَا بِالْعِلْمِ؟ قَالَ: يَقُولُ: أُطَلِّبُ الْعِلْمَ وَلَا تَعْمَلُ حَتَّى تَعْلَمَ فَلَا يَزَالُ فِي الْعِلْمِ قَائِلًا وَلِلْعَمَلِ مُسَوِّفًا حَتَّى يَمُوتَ وَمَا عَمِلَ. شَيْطَانٌ، به پیش شما افتد به علم، گفتند: چگونه یا رسول‌الله؟ گفت: شما را گوید:

طلب علم می‌کن، و به عمل مشغول مشو، تا علم بسیار بدانی، بعد از آن به عمل مشغول شو. آن بیچاره، در خواندن، روزگار به آخر رساند، و در عمل تقصیر می‌کند، تا که بمیرد و از وی هیچ عمل در وجود نیامده باشد، که بدان قربتی و منزلتی بیابد، در حضرت عزت. (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۹)

«مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» وصف کسانی که عمل کردن به تورات به آنان تکلیف شده است، آن‌گاه به آن عمل نکردند، مانند دراز گوش‌های است که کتاب‌هایی را [که هیچ آگاهی به محتویات آنها ندارد] حمل می‌کند. چه بد است سرگذشت مردمی که آیات خدا را تکذیب کردند و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. (جمعه / ۵)

وز حب جاه در طلب علم دیگری	از صد یکی به جای نیاورده شرط علم
گر در عمل نکوشی نادان مفسری	از من بگوی عالم تفسیرگوی را
ور نه ددی به صورت انسان مصوری	علم آدمیت است و جوانمردی و ادب

(سروش، ۱۳۷۴: ۹۲)

ت) علم، وسیله کسب جاه و عز دنیا

«و انس بن مالک گوید، رضی الله عنه: «هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَائِيَّةُ وَ هِمَّةُ السُّفَهَاءِ الرَّوَائِيَّةُ»؛ از آنچه اخوات جهل از علما منفی باشد. آن که از علم، جاه و عز دنیا طلبد، نه عالم بود؛ زیرا که طلب جاه و عز از اخوات جهل بود. و هیچ درجه نیست اندر مرتبه علم؛ که چون آن نباشد، هیچ لطیفه خداوند را - تعالی - نشناسد، و چون آن موجود باشد همه مقامات و شواهد و مراتب را سزاوار باشد. (عابدی، ۱۳۸۷: ۱۹)

دانش فقر است ساز راه و برگ	زین همه انواع دانش روز مرگ
----------------------------	----------------------------

(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۲۸)

«و اندر حکایات مشهور است که پیوسته وی - ابوسلیمان داود طائی - اختلاف با محمدبن الحسن داشتی و ابو یوسف را به نزدیک خود نگذاشتی. از وی پرسیدند که: «این هر دو اندر علم بزرگانند، چرا یکی را عزیز داری و یکی را پیش خود نگذاری؟» گفت: «از آنچه محمدبن الحسن از سر دنیا و نعمت بسیار به علم آمده است و علم، سبب عز دین و دُلّ دنیای وی است، و

ابویوسف از سر ذلّ و درویشی به علم آمده است و علم را سبب جاه و جمال و عزّ خود گردانیده. پس محمّد، نه چون وی باشد.» (هجویری، ۱۳۸۷: ۱۶۷)

چو علم آموختی از حرص آنکه ترس کاندل شب چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا
(مصفا، ۱۳۸۹: ۲۹)

امام علی (ع) می فرماید: «از علم هر آنچه که برایتان پیش می آید فرا گیرید و زنهار که آن را برای چهار کار بیاموزید: برای فخرفروشی به علما، یا ستیزه کردن با نادانان، یا خودنمایی در مجالس و یا جلب کردن توجه مردم به خود و ریاست کردن بر آنها.» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۳، ج ۸: ۳۵۶۵)

ث) اظهار علم و معرفت در برابر شیخ

«و باید که در مکالمت با شیخ متفقّد نفس خود نبود تا به صفت مرایاه و اظهار علم و معرفت خود در حرکت نیاید، و خود را به صفت جمال و کمال در صورت حسن کمال عرضه نکند. چه تطلّع مرید به کلام خود و ترصد فرصت آن، او را از مقام ارادت دور گرداند، و وقری گردد در سمع قلب او مانع از استماع کلام شیخ. بعضی مفسّران در سبب نزول این آیت که یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ گفته اند جماعتی در مجلس رسول الله علیه و سلّم بودند که هرگاه سائلی از وی مسأله پرسیدی بیشتر به جواب فتوی در آمدندی، تا خطاب عزّت ایشان را به دین آیت تأدیب فرمود و از آن نهی کرد.» (همایی، ۱۳۷۲: ۲۲۲)

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است راهرو گر صد هنر دارد تو کّل بایدش
(حافظ، ۱۳۷۳: ۳۷۳)

در قرآن کریم در سوره مبارکه «غافر» آیه ۸۳ به این موضوع پرداخته که عده ای از کافران در برابر پیامبر اکرم (ص) و عذاب الهی، به علم ناقص خود مغرور بودند و به امید نجات به علم متکی بودند: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ ترجمه: «هنگامی که پیامبرانشان دلایلی روشن برای آنان آوردند. به اندک دانش که نزد خود داشتند خوشحال بودند [و غیر آن چیزی به حساب نمی آورند] ولی عذابی که همواره آن را به مسخره می گرفتند، آنان را احاطه کرد.» (غافر/ ۸۳)

نتیجه گیری

صعود به قلّه سعادت و رستگاری، بدون تحمّل مصائب، رفع موانع و کشف حجابها، مقدور نخواهد بود؛ آن موانعی که در این دارالامتحان، آزمونی است برای تمییز اهل سعادت و شقاوت. «حَفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حَفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ» (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۵۹). این موانع و حجابها متشکل از نور و ظلمت است: «إِنَّ لِلَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِّنْ نُورٍ وَ ظُلْمَةٍ...» (همان: ۵۰) گروهی با حجاب ظلمت و عده‌ای با حجاب نور، از دیدار معبود خویش در حجابند. موانع نور که از آن به نور سیاه نیز یاد می‌کنند، اغلب، خواصّ با آن مواجه هستند که برای رفع آن در کنار مجاهده و ریاضت سالک، عنایت خداوندی نیز لازم است. عده‌ای با تماشای ظلمت زرق و برق دنیوی از دیدن حقیقت غافلند و گروهی به طمع نور بهشت از وصال سرچشمه نور حقیقت محرومند. «أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَهَ» (همان: ۱۰۳)

انقطاع از دنیا مقدمه راه سیر و سلوک معنوی است، باید با کمال انقطاع از اعراض دنیوی و اعراض اخروی، فقط به دیدار و وصال معشوق حقیقی اندیشید. بهشت اگر چه نور است اما خداوند سرچشمه نور است، که قانع شدن به آن، مانع سیر و سلوک به سوی منبع نور (خداوند) خواهد شد. در این تحقیق در بین موانع ذکر شده، موانع «دنیاگرایی، حجاب خودی و عدم اخلاص در عبادت» بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و شاخص‌ترین عامل رفع موانع، اخلاص در اعمال و عبادات می‌باشد، یعنی؛ فقط خدا را دیدن و با خدا بودن؛ «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام، ۱۶۲). همچنین در این تحقیق در بین مراحل چهارگانه سیر و سلوک «تجلیه به شریعت، تخلیه از رذایل، تجلیه به فضایل و فنا فی الله» به مرحله «تخلیه از رذایل» بیشتر اشاره شده است. و بیشتر از موانع خارجی سیر و سلوک به موانع داخلی همچون «نفس، وسوسه شیطانی، حبّ نفس و حبّ دنیا» تأکید شده است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - قرآن کریم، (۱۳۹۰)، مترجم حسین انصاریان، تهران، واژه پرداز اندیشه، چاپ سوم.
- ۲ - نهج البلاغه، (۱۳۸۷)، گردآوری از سیدرضی، قم، نشر تا ظهور، چاپ سوم.
- ۳ - امین پور، قیصر، (۱۳۸۶)، دستور زبان عشق، تهران، مروارید، چاپ سوم.
- ۴ - انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۸۸)، صد میدان، تصحیح و توضیح سهیلا موسوی سیرجانی، تهران زوآر، چاپ سوم.
- ۵ - جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (جلد ۱)، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.
- ۶ - حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۲)، دیوان غزلیات، به کوشش خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه، چاپ دوازدهم.
- ۷ - رازی، نجم‌الدین ابوبکر، (۱۳۷۷)، مرصاد العباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
- ۸ - ری شهری، محمد، (۱۳۸۳)، میزان الحکمه، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، چاپ چهارم.
- ۹ - رکنی، محمد مهدی، (۱۳۷۰)، لطایفی از قرآن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ پنجم.
- ۱۰ - زنجان‌ی، برات، (۱۳۷۰)، شرح مخزن الاسرار نظامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۱۱ - سمروش، عبدالکریم، (۱۳۷۴)، اوصاف پارسایان، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ سوم.
- ۱۲ - سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۸۱)، بوستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر و محمدعلی ناصح، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ ششم.

- ۱۳ صافی اصفهانی، حسن، (۱۳۸۳)، *شوق وصال*، قم، مؤسسه فرهنگی صاحب‌الزمان (عج)، چاپ اول.
- ۱۴ عراقی، ابراهیم بن بزرگمهر، (۱۳۸۴)، *دیوان عراقی*، تهران، نشر علم، چاپ دوم.
- ۱۵ عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد، (۱۳۸۶)، *تذکره‌الاولیا*، بررسی و تصحیح از محمد استعلامی، تهران، زوار، چاپ شانزدهم.
- ۱۶ فرزانه، بدیع‌الزمان، (۱۳۷۰)، *احادیث مثنوی*، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۱۷ قرائتی، محسن، (۱۳۷۹)، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ دوازدهم.
- ۱۸ قمی، عباس، (۱۳۸۸)، *کلیات مفاتیح الجنان*، ترجمه موسوی دامغانی، تهران، انتشارات قدیانی، چاپ اول.
- ۱۹ کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۷۲)، *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، مؤسسه نشر هما، چاپ چهارم.
- ۲۰ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۸۲)، *اصول کافی*، ترجمه جواد مصطفوی تهران، وفا، چاپ اول.
- ۲۱ کریم پسندی، کورس، (۱۳۹۶)، *فصلنامه علمی - پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی*، دوره ۸ شماره ۳۱.
- ۲۲ گوهرین، سیدصادق، (۱۳۸۸)، *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران، زوار، چاپ اول.
- ۲۳ هولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۹)، *مثنوی معنوی*، مقدمه و تصحیح از قوام‌الدین خرمشاهی، تهران، دوستان، چاپ چهارم.
- ۲۴ خوربخش، جواد، (۱۳۷۳)، *فرهنگ اصطلاحات تصوف*، تهران، چاپخانه ۱۱۰، چاپ سوم.
- ۲۵ هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۸۷)، *کشف‌المحجوب*، مقدمه و تصحیح از محمود عابدی، تهران، سروش، چاپ چهاردهم.

۲۶- همدانی، بابا طاهر، (۱۳۸۴)، دو بیتی‌های بابا طاهر عریان، به تصحیح علیرضا اسدی و خطاً

مسعود فضل الهی، تهران، جمهوری، چاپ دوم.

۲۷- واعظی نژاد، حسین، (۱۳۸۱)، طهارت روح، تهران، نشر ستاد اقامه نماز، چاپ یازدهم.

28. James, William (1958). The varieties of religious experience. Modern.

29. Library Inc. NEW YORK